

نخستین آشنایی ایرانیان با متون اقتصادی، چپ‌گرایانه و در سستیز با اقتصاد آزاد بود. امروز هم هنوز همین تلقی از اقتصاد، غالب است. ظاهراً نخستین متن اقتصادی مدونی که ایرانیان خوانده‌اند، گزیده‌هایی از کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» نوشته سیسمون دو سیسموندی اقتصاددان سوئسیسی بوده است. این کتاب در اواخر پادشاهی محمدشاه قاجار با عنوان فارسی «اکنونومی پلتیک یا آداب مملکتداری» با ترجمه رضا (ژول) ریشار فرانسوی منتشر شده است. «اکنونومی پلتیک» کتابی انتقادی و خلاف آن چیزی بود که بعدها در دانشکده‌های اقتصادی جهان رایج شد.

این کتاب بیش از آنکه درباره اقتصاد باشد، در نقد اقتصاد آزاد نوشته شده و در آن تاکید شده است که «نظام سرمایه‌داری که تنها به ثروت‌اندوزی می‌اندىشد ظالمانه و ناپایدار و محکوم به بحران است.» معدود ایرانیانی که در اواخر قرن نوزدهم میلادی این کتاب را خوانده‌اند، احتمالاً دو چیز از آن یاد گرفته‌اند: اول اینکه اقتصاد آزاد و رقابت، موجب رستگاری انسان نمی‌شود و دوم اینکه دولت باید در اقتصاد مداخله کند.

حتی اقتصاد آزاد هم با همین رویکرد و تلقی در ایران فهمیده شده است و به همین علت، بسیاری از هواداران اقتصاد آزاد، همواره میان «علم اقتصاد» و «عمل اقتصادی» تفکیک قائل می‌شوند و می‌گویند آنچه در کتاب‌ها نوشته می‌شود، در دنیای واقعی لزوماً کاربسر ندارد و قابل اجرا نیست. نبرد کنونی میان اقتصاددانان اندک‌شمار طرفدار اقتصاد آزاد و نظم بازار از سویی و گروه پرشمار اقتصاددانان دیگر، اعم از سوسیالیست‌ها و نهادگرایان بر سر همین موضوع است. گروه اول می‌گویند آنچه در کتاب‌ها آمده ساخته‌های بی‌ربط ذهن اقتصاددانان نیست، بلکه عصاره هزاران سال علم و تجربه بشر است که در یک قرن اخیر ده‌ها کشور جهان با پایبندی به آن بر فقر چیره شده‌اند و ایرانیان هم می‌توانند چنین کنند. گروه دوم بدون انکار دستاوردهای علم اقتصاد در غرب، از «شرایط ویژه ایران» سخن می‌گویند و معتقدند ساختارهای سیاسی و اقتصادی ایران اجازه نمی‌دهد همه کارها به ساز و کار بازار سپرده شود و لاجرم دولت باید در فعالیتهای اقتصادی مداخله کند. همین عبارت «شرایط ویژه ایران» به کانون منازعه تبدیل شده است. اثبات اینکه شرایط ویژه خودش حاصل مداخله دولت است یا اینکه برعکس، شرایط ویژه، واقعیتی مستقل است و مداخله دولت را توجیه می‌کند، کاری دشوار است و طرفین بحث نمی‌توانند یکدیگر را در این مورد متقاعد کنند. ضعف سنت نقد و گفت‌وگو در ایران هم موجب تشدید کج‌فهمی‌ها و سوء تفاهم‌ها شده و طرفین را رودرروی هم قرار داده است.

مهم‌ترین کاستی نقد نویسی در ایران این است که مرزهای چند شیوه گفت‌وگو یعنی منظره و مباحثه و هم‌اندیشی مخدوش است و به علت ورود هم‌زمان این اشکال گفت‌وگو به موضوعات علمی، طرفین گفت‌وگو نمی‌توانند مرزبندی مشخصی ترسیم کنند. ماهیت «منظره» این است که هر کس با طرح گزاره‌های بنیادین اندیشه خود، سازگاری آنها را نشان می‌دهد و به مخاطب می‌قبولاند و در همان حال ناسازگاری گزاره‌های طرف مناظر را بر ملا می‌کند و موجب اسقاط اعتبار حریف می‌شود این کار ماهیتاً ایدئولوژیک است و قرار نیست در پایان بحث، یکی نظر خود را تعدیل کند یا نظر دیگری را بپذیرد. در «مباحثه»، کسانی که بر سر گزاره‌های بنیادین توافق دارند، فهم خود را از آن گزاره‌ها توضیح می‌دهند و به دانش طرف مقابل می‌افزایند و خودشان هم چیزهایی یاد می‌گیرند. در «هم‌اندیشی»، طرفین درباره موضوع مورد علاقه خود صحبت می‌کنند که بتوانند به فهم مشترک درباره مسائل دست یابند. اینجا تفکیک درست و نادرست دشوار می‌شود. ایران امروز گرفتار چنین وضعی است و مادام که بین کارکردهای سیاستمداران و سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و فعالان اجتماعی تفکیکی رخ ندهد، این شیوه‌های معارض گفت‌وگو هم دوشادوش پیش می‌روند و راه مفاهم‌ر‌ا می‌بندند.

نگاهی به دلایل استعفای وزیر راه و شهرسازی

خدا حافظی با آقای لیبرال



امین قلعه‌ای

آنچه که در تدبیر شرایط سخت جدید ناشی از تحریم‌های آمریکا شاهدیم، دقیقاً نقض همین سه اصل است. در هر صورت با این سطح از تفاوت دیدگاه از حیث اخلاقی ادامه کار من درست نیست.» آنچه که عباس آخوندی در یادداشت کوتاهی که به عنوان استعفانامه انتشار یافته، نوشته در حقیقت بازتابی از اختلافات شدید میان او و تیم اقتصادی کابینه دوازدهم است. که در طول ماه‌های اخیر در موارد گوناگون بازتاب می‌یافت.

اختلافات چه زمانی سر باز کرد؟

برای یک فرد معتقد به اقتصاد رقابتی هیچ امری دشوارتر از دخالت دولت در بازار آن هم در قالب قیمت گذاری روی کالا و خدمات نیست. آخوندی بارها از انجام کارهایی که دخالت دولت در بازار را به ذهن متبادر می‌کرد، اجتناب ورزید. شاید همین امر، چند ماه پیش رئیس جمهور را بر آن داشت که برای «ساماندهی قیمت بلیت هواپیما» به جای وزیر راه و شهرسازی، برای وزیر صمت نامه بنویسد. هر چند برخی تحلیل‌گران فلسفه نامه روحانی به شریعتمداری را حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان ارزیابی کردند که سازمان متولیش زیر نظر اوست. اما بسیاری از آگاهان به خوبی می‌دانستند که عباس آخوندی با تعیین قیمت دستوری برای بلیت هواپیما مخالف است و به همین دلیل رئیس جمهور ترجیح داد که به جای وزیر راه دستور را به دفتر وزیر صمت روانه کند. اختلافات میان آخوندی و تیم اقتصادی دولت البته تنها محدود به این مساله نبود. وزیر لیبرال با قیمت گذاری

دستوری بر روی نرخ ارز هم مخالف بود. اردیبهشت ماه، آخوندی در کانال تلگرامی خود مطلبی با عنوان «تنگنای ارزی، تصحیح مواضع و گام‌های بعدی» منتشر کرد و در آن نوشت: «دو هفته پیش، غول دلار از شیشه درآمد و چند روزی جولان داد. همه نگران شدند. دولت این بار تن به انفعال نداد و راهبری عملیات در بند کردن آن را بر عهده گرفت. فضای سیاسی جامعه که بر اثر قطبی شدن شدید، مدت‌ها بود اجماعی را تجربه نکرده بود، شاهد اعلام مواضع کم‌وبیش همراستا از سوی سه قوه شد. مدعیان تمامیت صلاحیت و درستی پس از چند رزمایش و نمایش ابتدایی سیاست خاموشی را پیشه کردند. بی‌گمان، هم‌افزایی ارکان نظام اثرهای مثبتی بر احساس عمومی داشت و امیدافزین بود. لیکن تداوم امید زمانی حاصل می‌شود که بر باره ریشه بحران، سازگاری راه‌کارها و کفایت اقدام‌ها اجماعی نسبی حاصل و بتوان شرحی منطقی و قابل قبول برای افسکار عمومی و متخصصان ارائه کرد. اینک پرسش این است که هم‌زمان با اقدام پیش‌گفته تا چه حد خاستگاه و پناهگاه این‌غول شناسایی شده است؟ هم‌راهان و مصاحبان وی در پناهگاه چه می‌کنند و گام بعدی چه باید باشد؟» این جملات به خوبی نشان داد که در این مورد حق با فیلسوف کابینه بود. او هم مانند بسیاری از اقتصاددانان کشور، شکل کنونی دخالت دولت در تعیین قیمت ارز را به صلاح نمی‌دانست و البته به احتمال زیاد عواقب اجرای چنین سیاستی را در جلسات هیات دولت به همکارانش گوش‌زد کرده بود. تعیین قیمت دستوری برای ارز، سیاستی دلخواه اقتصاددانان نهادگرا است؛ همان کسانی که حتی پس از اجرای این سیاست از سوی دولت تلاش کرده‌اند با سر و صدای زیاد همچنان خود را مخالف روند موجود در اداره اقتصاد نشان دهند.

استعفای آخوندی از وزارت راه و شهرسازی را می‌توان به مثابه تیر آخر به تحلیل‌هایی دانست که گرایش حاکم بر تصمیم‌های اقتصادی دولت را مبتنی بر اقتصاد بازار و لیبرالیسم ارزیابی می‌کردند. حال باید دید رئیس جمهور به جای وزیر «لیبرال» کابینه چه کسی را برای هدایت وزارت راه و شهرسازی معرفی خواهد کرد؟

است. با توجه به موقعیت وی، این ابهام در محل‌های کارشناسی و بازار پیش آمد که دولت ریشه این ناپایداری در قیمت را سیاسی می‌داند؟! آن هم بیشتر رقابت‌های درونی؟! و برای عوامل ساختاری؛ اعم از اقتصادی و حکمرانی هیچ اثری قابل نیست؟! به عبارت دیگر، تمام داستان بحران ارز به یک پروژّه توطئه گروهی در داخل به‌همراهی ایادی‌ای در خراج که می‌خواهند دولت را به سقوط برسانند تقلیل می‌یابد! اگر چنین است آیا می‌توان به سازواری اقدام‌های بعدی دولت امید داشت؟! گذشت زمان اما به خوبی نشان داد که در این مورد حق با فیلسوف کابینه بود. او هم مانند بسیاری از اقتصاددانان کشور، شکل کنونی دخالت دولت در تعیین قیمت ارز را به صلاح نمی‌دانست و البته به احتمال زیاد عواقب اجرای چنین سیاستی را در جلسات هیات دولت به همکارانش گوش‌زد کرده بود. تعیین قیمت دستوری برای ارز، سیاستی دلخواه اقتصاددانان تصمیم‌های ارزی از سوی معاون اول رئیس جمهور، تحلیل‌های مختلفی از موضوع ارائه شد. از جمله چند پیام هم از سوی یکی از مشاوران رئیس جمهوری انتشار یافت که ریشه جهش قیمت ارز خارجی را عمدتاً در رقابت‌های درون نظام در هماهنگی با شبکه یا شبکه‌هایی در خارج از کشور ارزیابی می‌کرد. به گفته وی «مشکل فقط چهار راه استانبول نیست؛ بخشی از مشکل چهار راهی است که به استانبول، اربیل، دوبی و ... منتهی می‌شود»

خصوص به دنبال نامه تقاضای اکبر ترکان، مشاور رئیس جمهوری، مبنی بر تأخیر دوماهه در برگزاری انتخابات نظام مهندسی و موافقت روحانی سر باز کرد. اکبر ترکان مشاور در امور هماهنگی بازسازی بافت‌های فرسوده در ۲۷ شهریور ماه ۹۷ به رئیس جمهور نوشت از روحانی در خواست کرد که با تعویق دو ماه انتخابات هیات مدیره سازمان نظام مهندسی موافقت کند. روحانی در پاسخ این نامه نیز نوشته است که «شاید تأخیر مناسب باشد» و همین نامه کافی بود تا آخوندی برآشفته و در پاسخ به این درخواست، از جمله «برای ترکان متأسفم؛ درخواست او غیرقانونی است» استفاده کند.

آخوندی در این نامه نوشت: «تأخیر به‌طور قانونی امکان‌پذیر نیست و مطابق برنامه در زمان آن اقدام و رأی‌گیری در راستای اجرای قانون در استان‌های مختلف از پنجم تا سیزدهم مهرماه سال جاری انجام خواهد شد. پس نامه جناب ترکان با حواشی دیگری همراه است، از جمله انتساب رفتار غیر حرفه‌ای به وزارت راه و شهرسازی، احتمال رد صلاحیت مهندسان مخالف با این رفتارها توسط این وزارتخانه و در نتیجه بی‌اعتمادی مهندسان به دولت تدبیر و امید. باید عرض کنم که واقعاً متأسفم که ایشان پناه‌گاه گروهی متخلف، زیر پاگذارنده اخلاق و اصول حرفه‌ای مهندسی، امضا فروش و حیف‌کننده اموال مردم شده‌اند که بی‌محابا پیشنهاد اقدام غیرقانونی به رئیس جمهور می‌دهند.»

وزیر راه و شهرسازی اردیبهشت ماه امسال پروانه اشتغال به کار مهندسی حسن قربانخانی رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران را به دلیل عدم رعایت ابلاغیه و بخشنامه‌های وزارت راه و شهرسازی به خصوص عدم رعایت ابلاغیه منع سازمان‌های نظام مهندسی استان‌ها از کسر ۵ درصد حق الزحمه مهندسان ناظر، تعلیق کرد. این تصمیم وزیر راه و شهرسازی را حامد مظاهریان، معاون مسکن و ساختمان این وزارتخانه طی نامه‌ای خطاب به محمدنادر محمدزاده مدیر کل راه و شهرسازی استان تهران ابلاغ کرده و از وی خواسته تا دستور دهد مراتب اجرای این تصمیم آخوندی اجرایی شود.

در بخشی از این ابلاغیه آمده بود: «نظر به عدم رعایت ابلاغیه‌ها و اطلاعاتیه‌های وزارت راه و شهرسازی در موارد متعدد توسط حسن قربانخانی، رئیس سازمان نظام مهندسی ساختمان آن استان دارند پروانه اشتغال به کار مهندسی در رشته عمران که موجب بروز بی نظمی در ارائه خدمات مهندسی و به تبع آن ایجاد خلل در روند فعالیت ذینفعان و نهادهای ذیربط شده است، بدینوسیله ضمن اعلام تصمیم مقام عالی وزارت مبنی بر تعلیق پروانه اشتغال به کار مهندسی ایشان، مستند به بند ج ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۵ مقتضی است دستور فرمائید مراتب به ایشان و نهادهای ذی‌ربط ابلاغ گردد.» آخوندی از یک سال پیش و بدنبال آغاز به کار دولت دوازدهم در حال انجام اصلاحاتی در روابط و ضوابط کاری حاکم بر سازمان نظام مهندسی بود که البته اعتراضات و مخالفت‌های شدیدی را برانگیخته بود.

او در این ارتباط در کانال تلگرامی خود نوشت: «مدت‌ها بود که در پی لغو رویه ناعادلانه اخذ ۵ درصد از حق مهندسی مهندسان توسط سازمان‌های نظام مهندسی بودم. امروز پس از بررسی‌های حقوقی توانستم این جراحی را به نفع مهندسان حرفه‌ای عزیز که از دست‌رنج خدمات مهندسی خود از تراز می‌کنند انجام دهم. سازمان‌های نظام مهندسی که با هدف اعتلای مهندسی و تنسيق امور مهندسان تشکیل شده‌اند در یک انحراف تدریجی از سال ۱۳۸۴ تبدیل به یک واسطه‌ای ارجاع و اخذ مبلغی از حقوق مهندسان شده‌است. ارجاع کار از سویی، هم‌زمان سلب حق از صاحبان کار و مهندسان در انتخاب طرف قرارداد خود است. حق آزادی مبادله در قانون اساسی برای تمام شهردان اعم از صاحبان کار و عرضه‌کنندگان خدمت تضمین شده است. فزون براین، خلل در کیفیتی که گاهی مهندسی و امضافروشی که گاهی در بازار خدمات مهندسی دیده می‌شود، ریشه در همین انحراف بنیادین دارد. از سوی دیگر، دریافت ۵ درصد حق واسطه‌گری سازمان نظام مهندسی اجحاف آشکاری در حق مهندسان حرفه‌ای است. مهندسان با پرداخت حق عضویت به سازمان، وظیفه عضویت خود را انجام می‌دهند و در برابر این پرداخت، هیچ خدمت افزونی را دریافت نمی‌کنند. شاید گفته شود که هزینه کنترل مضاعف محاسبات برخی ساختمان‌ها از این طریق تامین می‌گردد. البته این نیز مبنای درستی ندارد. چرا مهندسان باید هزینه کنترل مضاعف را پرداخت کنند؟

صاحبان کار برای دریافت پروانه ساختمان از شهرداری‌ها مبلغ زیادی را پرداخت می‌کنند. شهرداری‌ها به حکم قانون وظیفه‌ی کنترل ساختمان را بر عهده دارند و چنانچه به هر دلیلی تشخیص دهند که در مورد مشخصی کنترل مضاعف باید صورت گیرد، قاعدتاً باید از محل دریافت عوارض صدور پروانه ساختمانی پرداخت کنند. بنابراین، تحمیل این هزینه بر مهندسان هیچ وجهی ندارد. از سوی دیگر، قانون‌گذار حق فعالیت مهندسی را به مهندسان اعطا کرده‌است، نه به سازمان‌ها...»

به هر رو استعفای آخوندی از وزارت راه و شهرسازی را می‌توان به مثابه تیر آخر به تحلیل‌هایی دانست که گرایش حاکم بر تصمیم‌های اقتصادی دولت را مبتنی بر اقتصاد بازار و لیبرالیسم ارزیابی می‌کردند. حال باید دید رئیس جمهور به جای وزیر «لیبرال» کابینه چه کسی را برای هدایت وزارت راه و شهرسازی معرفی خواهد کرد؟